

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
 مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال چهارم شماره ۴۹ - آذر ۱۳۷۷

انتخابات ۱۰۰٪ قانونی

حتماً شما نیز از نتایج "درخشان" انتخابات مجلس خبرگان با خبرید، صافی شورای نگهبان بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی بیک کار صد در صد قانونی مبادرت ورزید و با تشخیص خود که مغایرتی با نص صریح قانون اساسی ندارد عناصر جناح معترض را بزرگوارانه حذف کرد. جناح معترض شیون راه می اندازد، داد و قال می نماید، گرد و خاک می کند که چرا حق وی را آخوندها خورده اند. تمام حرف آنها این است که این انتخابات دموکراتیک نبوده است زیرا شورای نگهبان نامزدهای جناح معترض را که گویا انسانهای "تریف" و "درستکار" و "لایق" و تافته های جدا بافته ای هستند سرخود و بدون در نظر گرفتن دوستی ها و همکاریهای فراوان، حذف کرده است. حال آنکه این نظام در تمامیت خود ضد دموکراتیک و ارتجاعی است و نه فقط در این یا آن عمل مشخص و نه فقط در گزینش اخیر شورای نگهبانش که قانوناً باب طبع غیر قانونی جناح معترض نیست.

معترضین معترض نیستند که افرادی که به مجلس راه پیدا کرده اند فاقد لیاقت اند، بلکه فقط غر می زنند که چرا آنها را به بازی نگرفته اند.

آخوند محمد گیلانی را حتماً می شناسید و اگر نسل بعد از انقلاب این تحفه نطنز را نمی شناسد خوب است که از مسن ترها در مورد "شوهای سکی" رسانه های دیداری ایشان کسب فیض کند. داستان آن مرد عریان بر بام را حتماً شنیده اید که در هنگام زلزله بر پای دیواری که در آنجا زنی عریان خفته بود سرنگون شد و پس از چندین بار عمل لجاج به نزد محمد گیلانی رفت تا نظر اسلام عزیز را در باره این زنای محصنه و یا محسنه و یا فعل حرام بداند. ما را نیازی به توضیح بیشتر نیست. لیکن حتماً مورد دیگر را به خاطر نمی آورید که ایشان فرمودند در هنگام رفتن بر سر کار

ادامه در صفحه ۲

متنی را که ذیلاً ملاحظه می فرمایید، اطلاعیه ای است که توفان سریرا پس از جدیدترین ترور جمهوری اسلامی صادر نمود. متن این اطلاعیه مطبوعاتی از بسیاری رادیوها قرائت شد و بدین طریق توزیعی وسیع تر یافت.

اطلاعیه مطبوعاتی

به مناسبت ترور فجیعانه داریوش فروهر و همسرش پروانه فروهر

با تأسف فراوان باخبر شدیم که عصر امروز آقای داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران و همسرش خانم پروانه فروهر توسط عوامل جمهوری اسلامی بطرز وحشیانه ای با ضربات چاقو به قتل رسیدند.

خبر این قتل فجیع که ابتدا از سوی رسانه های رژیم مسکوت گذاشته شده بود، به وسیله رادیوهای خارجی پخش و سپس توسط مردم تهران به گونه ای برق آسا در سطح شهر تهران منتشر گردید. متعاقب آن هزاران تن از مردم تهران در مقابل منزل مسکونی مقتولین حضور یافته و تظاهرات گسترده ای با خواندن سرود «ای ایران» سازمان دادند. عکس العمل مردم تهران به گونه ای سریع بود که جمهوری اسلامی هنوز فرصت نیافته بود اجساد ریش ریش مقتولین این اقدام جنایت کارانه اش را خارج نماید.

ما این جنایت وحشیانه را که از سوی شورای امنیت رژیم جمهوری اسلامی، که یکی از اعضای اصلی آن خاتمی است، طراحی شده است، به شدت محکوم کرده و از خواست مردم ایران مبنی بر ارسال کمیسیون تحقیق بین المللی برای بازرسی این جنایت غیرانسانی پشتیبانی کامل می نماییم.

حزب کار ایران

سازمان کارگران مبارز ایران

۲۲ نوامبر ۱۹۹۸

بازهم درباره توقیف روزنامه توس

گلیم آزادی در جمهوری اسلامی

در صفحه ۳

پینوشه دژخیم خلق شیلی و مواضع ما

سرنگون کرد. شخص آئنده برای دفاع از استقلال کشورش اسلحه بدست تا آخرین قطره خون جنگید و بر سر آرمانش جان باخت. نیروی هوایی کاخ ریاست جمهوری را بمباران کرد. بورژوازی شیلی برای سرنگونی آئنده از هر وسیله ای از جمله اخلال در امر تولید و توزیع، ایجاد اعتصابات سازمان یافته و تامین هزینه مالی آن برای ایجاد جوی از ناملامت و نارضایتی با همکاری امپریالیسم آمریکا استفاده نمود. پس از روی کار آمدن پینوشه ورزشگاه سانتیاگو را به زندان بزرگی بدل کردند که مخالفین خویش را بدون ذره ای ترحم و با کمال شقاوت در زیر شکنجه برای گرفتن اقرار به قتل می رساندند. زندانهای عادی بکلی پر شده بود و جانی برای نگهداری انبوه اسراء نبود. ادامه در صفحه ۵

پینوشه که نام اسپانیایی همان سرهنگ زاهدی خودمان و یا همان ژنرال سوهارتوی اندونزی ها است از آن زمره جنایتکاران تاریخ است که باید مجسمه وی را در موزه جنایتکاران تاریخ "مادام توسو" در لندن مستقر کنند. این موجود شقی و جنایتکار این بار در لندن گرفتار آمده است. هزاران مادرانی که بدنبال مفقود شدگان خود می گردند، مراجع حمایت از حقوق بشر، دستگاه قضائی اسپانیا برای این که تعداد زیادی از اتباع این کشور را در زیر شکنجه در شیلی به قتل رسانده اند، پایپ این جنایتکار فرتوت شده اند. پینوشه سناریو همان کودتای خائنانه ۲۸ مرداد ۳۲ را با همکاری سازمان "سیا" در شیلی به نمایش گذارد و حکومت آقای آئنده را که با اکثریت آراء مردم شیلی در یک انتخابات آزاد و همگانی انتخاب شده بود

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

انتخابات ۱۰۰٪...

از شیشه سواری شخصی خود خواهر محبهبه‌ای را در پیاده‌رو رویت کردند که تمام ظواهر اسلام عزیز را حفظ کرده بود ولیکن نوع راه رفتنش طوری بود که حضرت ایشان پس از رسیدن به دادستانی انقلاب ناچار شدند غسل ترتیبی بجای بیاورند قربتاً الی‌الله.

و از آن نتیجه گرفتند که حفظ سنگر اسلام فقط به حجاب نیست و خواهران باید در طرز راه رفتن خود نیز تجدید نظر کنند. این آقای گیلانی همان کسی است که از حضرت ابراهیم نبی نیز سبقت گرفته فرزندان مجاهد خویش را قربانی کرد تا درجه خلوص نیت خود را به اسلام عزیز نشان دهد.

البته کار به اینجا خاتمه نمی‌یابد. آخوند جنتی یکی از ارکان این رژیم و عضو عالی‌رتبه شورای نگهبان در رسانه دیداری در یکی از بحثهای فلسفی خود مدعی شد زنی که بیست عدد ببادنجان پوست بکند واجب‌الغسل است.

آخوند مشکینی یکی دیگر از ارکان رژیم و منتخب مجلس خبرگان در مورد نسیمی از جمعیت ایران می‌گوید: "هر که با زن مجالست کند نادانی و شوهتس را بیفزاید..." و "بهترین صفات زنان، بدترین صفات مردان است".

انسان واقعاً سردرگم است و نمی‌داند که به حال این خبرگان مملکت باید زار زار بگرید و یا بخندد؟ ولی یک حقیقت روشن است که وجود این اوباش خبره در کنار سرقاتل معروف میکونوس آن سردار مشهور سازندگی، یعنی آخوند رفسنجانی و قاتل دیگری بنام ریشه‌ری رئیس دادگاههای انقلاب و امثالهم حقیقتاً برازنده رژیم سرمایه‌داری، بلکه سرمایه‌داری جمهوری اسلامی هستند. آنها بهترین معرفین این رژیم‌اند. مگر خبرگان این رژیم کسان دیگری هم هستند. تنها جای لاجوردی معدوم در این میان خالیست که رئیس مجلس خبرگان شود.

اخبار ایران حاکی از آن است که حوزه‌های انتخاباتی علیرغم اینکه بدستور اسلام عزیز و تحت منویات آخوندانه آقای خاتمی دانش آموزان مدارس را برای بردن به حوزه‌های انتخاباتی به صف کرده بودند، خالی ماندند. گزارشگر توفان از آنها می‌پرسد به کجا می‌روید می‌گویند می‌رویم رای بدهیم. این بار نیز مردم ایران با عدم شرکت خود پاسخ مناسبی به انتخابات فرمایشی دادند. این حرکت مردم مکمل حرکت آنها در دوم خرداد بود که تفی جانانه به ریش رژیم جمهوری اسلامی کردند.

آخوندها چه خوب از رژیم پهلوی آموخته‌اند. انتخابات مجلس خبرگان رژیم باید با سیاهی لشگر برای عرضه خارجی تزئین شود وگرنه در درون هم مردم و هم حاکمیت می‌دانند که رای آنها به حساب نمی‌آید و تمام نمایش انتخابات برای خالی نبودن

عریضه است. مردم با عدم شرکت خود در انتخابات این بار نیز نشان دادند که دشمن جمهوری اسلامی‌اند و تنها سرنگونی رژیم می‌تواند به این خیمه شب بازیها و تحقیر مردم کشور ما پایان دهد. آنها که فریب شعارهای "طرد ولایت فقیه" با حفظ خط رفرف و حمایت از خاتمی و این نوع کلاشی‌ها را می‌خورند مجدداً به سلاح‌خانه جدیدی می‌روند که رویزونیستها، رفرمیستها، ضد انقلابیون برای آنها تدارک دیده‌اند. این لکه ننگ تاریخ ایران را باید برای همیشه و بی‌کباره نابود کرد و در این راه باید حزب طبقه کارگر قادر باشد رهبری اعتراضات مردم را به کف آورد و آنرا به بزرگ راه حقیقت رهنمون شود. □



سرشت صهیونیسم...

نازیم ندارد، در تناقض کامل قرار دارد. اسرائیلیها به وقت‌کشی مشغولند و می‌خواهند دولت فلسطین را با وعده‌های سرخرمن و فشار امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه در سرکوب خلق فلسطین به دست دراز شده موساد و ارتش اسرائیل بدل کنند. بزور زمینهای آنها را می‌گیرند و آنها را به "گتوهای" فلسطینی می‌رانند تا در آینده حق حیات را نیز از همه آنها بگیرند. آنها که از تروریسم حماس و یا جهاد اسلامی ناله کرده و سنگ بشر دوستی را به سینه می‌زنند خود میلیونها فلسطینی را از حق حیات و زیست آزادانه در سرزمین خود محروم کرده‌اند. این است که بشر دوستی و دشمنی آنها با تروریسم کاذب و مزورانه است. صهیونیسم بزرگترین تروریسم منطقه است که چون ماری زهرآگین بر کوهی از انبازهای تسلیحاتی امحاء جمعی شیمیایی و بمبهای اتمی و میکروبی نشسته است.

آنروز که ملت فلسطین مسلحانه برای کسب حقوق عادلانه خود می‌رزید صهیونیستها حاضر نبودند ذره‌ای از سرزمین آنها را که به قهر غصب کرده‌اند به آنها پس دهند حال چه شده است که امروزه که این ملت به برکت رهبری بورژوازی خود هر خفتی را می‌پذیرد و در موضع ضعیف قرار دارد باید به کسب حقوق خود از دست صهیونیستها امیدوار باشد؟ در قرارداد اسلو سخن بر سر آن بود که اسرائیل از ۳۰ درصد سرزمینهای اشغالی عقب بنشیند. آنها با مانور و مودیگری مقدار آنرا به ۹ درصد تقلیل دادند و بر این مقدار پافشاری نمودند. امپریالیسم آمریکا نیز که بشدت زیر نفوذ کنگره صهیونیستها در نیویورک است با قیافه ظاهر فریب به میدان آمد و برای سر انداختن صلح پیشنهاد ۱۳ درصد را که گویا پیشنهادی بیطرفانه است و حرف هیچکدام از طرفین نیست مطرح کرد که با پادر میانی شاه حسین به تصویب عرفات رسید. عرفات از سی در صد به ۱۳ درصد راضی شد ولی اسرائیلیها بر سر این

مقدار نیز دبه در می‌آورند. کار به جایی رسیده است که پای سازمان جاسوسی آمریکا به منطقه فلسطین بطور رسمی باز شده است و باید با همکاری موساد و پلیس فلسطین مبارزه مردم فلسطین را که متأسفانه به خاطر رهبری سازشکار و غلط بدست آدمخوران حزب‌الله افتاده است سرکوب کند. برای فلسطین صلح اخیر هیچ دستاورد چشمگیری نداشته است ولی برای اسرائیل که بطور نقد فلسطین را به دست دراز شده موساد بدل کرده و به طور نسبه قول عودت ۱۳ درصد سرزمینهای اشغالی را داده است پیروزی بزرگی است. ۴ در صد از این ۱۳ درصد باید برای حفظ محیط زیست و بخاطر ایجاد فضای سبز در نظر گرفته شود و فلسطینی‌ها حق سکونت در آن را ندارند. مسخره این است که ۱۳ درصد سرزمینها را به فلسطینی‌ها وعده کرده‌اند لیکن حق استفاده از آن سرزمینها را از آنها گرفته‌اند. این امر یعنی اینکه همان ۹ درصد خواست اولیه و زبانی صهیونیستها به فلسطینها تحمیل شده است. دولت کنونی اسرائیل با این مانور، وضعیت خود را تثبیت کرده، مانند سابق از دادن حقوق فلسطینها طفره رفته و با کش دادن مسئله زمین در مقابل امنیت به جنگ فرسایشی برای جلوگیری از باز پس دادن همان ۹ درصد نا چیز نیز ادامه می‌دهد. طبیعی است که ملت فلسطین که همه چیز خود را از دست داده و به نابودی تهدید می‌گردد به هر وسیله ناامیدانه‌ای برای نیل به خواستهایش متوسل گردد.

مضحک از همه موضع رژیم جمهوری اسلامی است که هرگز مدافع مبارزه ملی مردم فلسطین نبوده است. رژیمی که همواره ملیت را با امت و ملی را با اسلامی تعویض کرده و جانی برای مبارزه ملی قایل نیست چگونه می‌تواند صمیمانه مدافع مبارزه ملی مردم فلسطین باشد؟ آخوندهای ایران ضد صهیونیست نیستند، آنها ضد جهودند و مانند احمد شقیری آرزو می‌کنند که همه یهودیها را نابود کنند و به دریا بریزند. آنها می‌خواهند در فلسطین جمهوری اسلامی برقرار کنند و فلسطینی‌های مسیحی را که فقط با مذاهب متفاوت ملیت واحدی دارند سر به نیست نمایند. دلسوزی آخوندها ننگین است. کسانی که در ایران همه مردم را با نظریه ولایت فقیه از همه حقوق انسانی محروم کردند چگونه می‌توانند موافق حقوق دموکراتیک مردم فلسطین باشند؟ حقیقتاً که آخوندها در شایده دست ابلیس را نیز از پشت بسته‌اند. خلق فلسطین باید خود را برای مبارزه‌ای طولانی و توده‌ای آماده کند و رهبری سازشکار کنونی را طرد نماید. از راه کنونی مبارزه آنها برای کسب حقوق خویش به نتیجه نخواهد رسید. اسرائیل فقط به زبان زور صحبت می‌کند و پاسخ قلدرها را فقط باید با قهر داد. بدون پشتوانه و بدون قدرت با دست خالی نمی‌شود بر سر میز مذاکره نشست و بلوف زد. □

بازهم درباره توقیف روزنامه توس

گلیم آزادی در جمهوری اسلامی

در روزنامه "توس" با حمایت وزیر "آزاده" فرهنگ و ارشاد اسلامی که میخواست جلوی "سوء استفاده" از آزادی را بگیرد و با تاکید آقای خاتمی که پرچمدار جامعه مدنی بود چفت و بست شد. رئیس جمهور خندان شخصاً برای رفع سوء تفاهماتی که برای برخی از هواداران سینه چاکش پدید آمده بود در مصاحبه با نشریه السفير گفت: "اگر عضو هیئت منصفه بودم خودم روزنامه توس را می‌بستم" آقای خاتمی فراموش کرد اضافه کند که مسئولین روزنامه‌های توقیف شده را بطور غیر قانونی - یعنی همان قانونی که شخص ایشان سنگ اجرایش را برای تحقق جامعه مدنی به سینه می‌زند - از طرف دادگاه انقلاب جلب کرده‌اند. و آنطور که همه می‌دانند در دادگاه انقلاب از حضور هیئت منصفه خبری نیست تا شخص ایشان در آن هیئت حضور "بیطرفانه" داشته باشند. آقای هادی خامنه‌ای برادر رهبر و از حامیان آقای خاتمی در اعتراض به تعطیل روزنامه‌های منتقد گفت: "ما طرفدار آزادی بی حد و حصر نیستیم اما بر این اعتقادیم که در چارچوب قانون باید با مطبوعات برخورد شود". یعنی منتقدان را باید نه از طریق دادگاه انقلاب بلکه از طریق قوه قضائیه به دادگاه کشید. از گفته همه دست اندر کاران اسلام ناب محمدی بر می‌آید که آنها آزادی را در همان چارچوب اسلامی می‌فهمند و این چارچوب را بر صفحه گلیمی نوشته‌اند که بقول یکی از مسئولین رژیم نباید پا را از آن فراتر گذارد. حدود آزادی را در جمهوری اسلامی حدود آن گلیمی تعیین می‌کند که تعیین مساحتش بعهده دادگاه انقلاب است. آزادی در جمهوری اسلامی آزادی گلیمی است. جا دارد که ما در این جا به بخشهایی از مقاله‌ای اشاره کنیم که روزنامه توس در انتقاد رژیم از برخوردش به مسئله طالبان در افغانستان نوشته بود:

"...بحث بر سر آنست که چرا با هر گروه و جریانی که مخالف هستیم، این چنین یک طرفانه، سیاه و سفید و غیر مسئولانه برخورد می‌کنیم؟ ما تا به کی می‌توانیم اسیر و زندانی جهانی که برای خود ساخته‌ایم باشیم؟ چه کسی گفته ما "خیر"، "سفید" و اسوه عصمت و طهارت هستیم و با هر که اختلاف پیدا کنیم، او مظهر "سیاهی"، "شر" و فساد و تباهی است؟ چرا حرف‌ها، شعارها و عملکردهای شریعت خواهانه طالبان، قشریگری و بدستور آمریکاست برای ضربه وارد کردن به اسلام، اما مشابه همان حرف‌ها و نگرشها وقتی از زبان برخی از خودی‌ها جاری می‌شود، عصاره اسلام اصول‌گرا قلمداد می‌شود؟ چرا اگر طالبان در مدرسه‌های دخترانه را ببندند، قشریگری و اسلام آمریکائی است، اما ما اگر نگذاریم پزشک مرد بیمار زن را معاینه کند، می‌شود اسلام پیشرو، مترقی و ضد

آمریکائی؟ چرا وقتی طالبان زنان را از مشاغل دولتی اخراج می‌کنند، می‌شود قشریگری و به دستور آمریکا، اما خردمان اگر قانون منع استفاده ابزاری از زنان را به اجراء در آوریم، می‌شود اسلام پیشرو، مترقی و ضد آمریکائی؟ ما هر قدر به لحاظ فکری با طالبان مخالف باشیم، رسانه‌های گروهی غربی به دلیل ماهیت قشری و تعصبات افراطی طالبان، به مراتب بیشتر از ما با آنان در تضاد هستند. اما آن مخالفت باعث نمی‌شود تا در گزارشهایشان از تحولات افغانستان و طالبان منکر واقعیات و بدیهیات موجود شده و همچون مطبوعات ما، از جمله و مع الاسف "توس" گزارش‌های نادرست، تحریف شده و یک سو به از اوضاع و احوال آن کشور ارائه دهند.

واقعیت آنست که طالبان در هفته گذشته به پیروزی‌های چشمگیری دست یافتند. فرض بگیریم این پیروزی‌ها را نیروهای طالبان به واسطه نقشه‌های عملیاتی حساب شده بدست آوردند. و فرض دیگر، که مطبوعات و رادیو تلویزیون ایران مبلغ آن هستند، آنست که این پیروزی‌ها در نتیجه دخالت مستقیم نیروهای ارتش پاکستان، منابع مالی سعودی‌ها و دیپلماسی آمریکا حاصل شده باشد. اینکه این پیروزی‌ها چگونه بدست آمده حداقل در این مقطع چیزی را عوض نمی‌کند. نقش یک روزنامه منتقد آنست که به ارزیابی و نقد واقع بینانه این تحولات بپردازد، تلاش نماید تا دیدگاههای متفاوت و معارض را در اختیار خوانندگانش قرار دهد. نه اینکه صرفاً به این مقدار بسنده کند که نظرات چند نفر ایرانی را به عنوان استاد دانشگاه یا کارشناس یا صاحب‌نظران سیاسی تیترو روزنامه نماید. افرادی که گوی حجم اطلاعات به روز و دست اولشان از افغانستان بر روی یکدیگر هم که مجتمع شوند به پای ثلث اطلاعات یک تکنسین صدا برادر معمولی بی.بی.سی. یا فیلمبردار آماتور سی.ان.ان. هم نمی‌رسد. "کارشناسانی" که دانششان از مشتکی کلی‌گویی بی‌حاصل و فرضیات دایی جان ناپلوتونی فراتر نمی‌رود. نقش روزنامه توس آن بود که به ارزیابی نقادانه دیپلماسی ما ظرف دو دهه گذشته در افغانستان می‌پرداخت. این سوال را مطرح می‌کرد زمانی که مزار شریف به دست طالبان افتاده بود، کارکنان کنسولگری ما در آنجا چه می‌کردند؟ آیا طالبان آنقدر سریع و برق‌آسا مزار شریف را گرفتند که دیپلمات‌های ما حتی فرصت خارج شدن از شهر را پیدا نکردند، یا آنکه دیپلمات‌های ما آنقدر از اوضاع بی‌اطلاع بودند که نزدیک شدن طالبان را به مزار شریف متوجه نشده بودند؟ با توجه به خصوصیت شدید و عمیق میان دولت ایران و طالبان، آیا دیپلمات‌های ما تصور می‌کردند زمانی که طالبان وارد

مزار شریف شوند با سبدهای گل و شاخه‌های نقل و نبات وارد کنسولگری ایران شده و از حمایت بیدریغ ایران به مخالفین طالبان قدردانی و تشکر می‌کنند. انتظام از "توس" آن بود که از مقامات کشوری و لشگری می‌پرسید که چه کسی و کدام دستگاه مسئول از دست رفتن افغانستان است؟

آمریکائی‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و از دست دادن ایران، حداقل آنقدر احساس مسئولیت داشتند که این سوال را از خود شان کردند "چه کسی مسئول از دست رفتن ایران است؟". برخی از مطبوعات آمریکا، رئیس جمهور جیمی کارتر و سیاستهای او را مقصر دانستند، برخی وزارت امور خارجه را، برخی تشکیلات اطلاعاتی را، برخی...

اما مسئولین ما حتی زحمت طرح این سوال را نیز به خود ندادند که علیرغم دو دهه فعالیت، هزینه میلیاردها تومان بودجه مملکت، حمایت از گروهها و دسته‌های متعدد جهادی افغانستان و... چرا و چگونه شه که ما در افغانستان این چنین شکست خوردیم؟ ما حتی نتوانستیم ده دوازده نفر دیپلمات خود در افغانستان را حفظ کنیم... نه دستگاه عریض و طویل وزارت خارجه‌مان با پنج هزار تن پرسنل، نه دفتر مطالعات سیاسی آن وزارتخانه، نه دفتر مطالعات استراتژیک، نه شورای امنیت ملی، نه سپاه پاسداران، نه کمیسیون وزارت خارجه مجلس و نه هیچ ارگان، نهاد و مقامی تا به امروز یک کلام توضیحی برای علت نداده‌اند که در افغانستان چه شد و ما در آنجا پس چه می‌کردیم. گویی این تحولات در حیشه اتفاق افتاده و نه در همسایگی ما... دلم می‌خواست "توس" از مسئولین مملکتی می‌پرسید اگر طالبان آنقدر بی‌ریشه و بی‌هویت هستند که شما برای خود یا مردم ساخته‌اید، پس چرا توانستند کل افغانستان را بگیرند؟ اگر ریشه و پایگاهی داشتند، چرا از اول اینقدر با آنان از سر بفض و تحقیر وارد شدید. حداقل فایده‌ای که طرح این سوالات دارد آنست که بسیاری از مسئولین را متوجه می‌سازد که مردم "رعیت" و "گله گوسفند" نیستند. (نقل از روزنامه توس تحت عنوان "افغانستان، طالبان و روزنامه توس" به نگارش صادق زیبا کلام استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران).

مسئولین رژیم که تاب تحمل این قبیل انتقادات بی‌ضرر را ندارند فوراً دست بکار شدند تا با یافتن بهانه‌ای در این قبیل روزنامه‌ها را ببندند. این قبیل انتقادات پا بیرون گذاشتن از گلیم آزادهای اسلامی تعبیر می‌شود. جالب این است که اسلحه نرم انتقاد در دست مردم در ایران بسیار برآتر است از سخنان "برآفته" شیفتگان تزیبه‌های جامعه مدنی آقای خاتمی در خارج از کشور. □

باز هم رژیم...

را کاهش دهند. ولی همه می‌دانند انجام این اقدامات یاسین به گوش خراست. از سوی دیگر تصویب این لایحه نشانگر این امر است که نمایندگان دو جناح شرایط اجباری و اضطراری کنونی برایشان به خوبی ملموس است. عقب‌نشینی‌های جناح ارتجاع «مدرن» در هفته‌های اخیر در مقابل یورش ارتجاع قرون وسطی گویای این مدعا است. زمانی که جنبش انقلابی مردم به درجات معینی از رشد خود می‌رسد، بخشی از عناصر بورژوازی و مرتجعین کهنه لباس انقلابی‌گری و آزادی‌خواهی به تن می‌کنند. نه از این رو که آنان انقلابی شده‌اند آنان بر این قصداند که بر موج جنبش آزادی‌طلبی سوار شوند و به امر آزادی خیانت ورزند. بگیر و بسنده‌های دست‌اندرکاران مطبوعات (توس) و سپس آزادی‌آنان، داد و فریادهای نمایندگان جناح «مدرن» از قبیل عبدالله نوری (وزیر سابق کشور)، مهاجرانی (وزیر ارشاد) و... مبنی بر دفاع از آزادی و سپس عقب‌نشینی‌های آنان در مقابل یورش جناح غالب از این امر سرچشمه می‌گیرد. مردم مبارز و دلاور ایران در پراتیک مبارزه روزمره خویش دریافته‌اند که بهترین محک قضاوت عمل انسان‌ها است و نه گفتار آنان.

نگاهی به دوران دستگیری و محاکمه کرباسچی بیاندازید. درست در زمانی که مطبوعات تازه به دوران رسیده از قبیل جامعه (به سردیری و مدیریت جلالی‌پور از فرماندهان پاسداران رژیم در تقه در سال‌های ۶۰-۵۹ یعنی در اوج کشتار مردم کردستان)، جامعه سالم، نوید، عصرما، مبین، توس، روزنامه زن (به سردیری دختر رفسنجانی، فائزه)، ایران، آبان، جهان اسلام، فردا و... در دفاع از آزادی به طرفداری از جناح خاتمی برخاسته بودند و پرونده‌های جناح ارتجاع قرون وسطی را رو می‌کردند. برخی از بندها و مصوبات قانون اساسی را نقد و بررسی و آن را مغایر منافع مردم می‌دانستند و کار را به جایی رسانده بودند که ستون فقرات نظام یعنی ولایت فقیه را زیر ضرب برده بودند و آن اصل را توهین به ملت می‌خواندند و تا حتی خامنه‌ای رهبر را با طالبان افغان قیاس می‌کردند. نظارت استصوابی شورای نگهبان را شدیداً مورد حمله قرار داده بودند. سازمان‌ها و جریان‌های سیاسی این جناح (خط امام) از قبیل مجمع روحانیون مبارز، حزب کارگزاران (به سردمداری کرباسچی)، مجاهدین انقلاب اسلامی، دفتر تحکیم وحدت، انجمن اسلامی استادان جامعه انقلاب اسلامی (متعلق به اعظم طالقانی) و بسیاری از سران حوزه علمیه قم و آخوندهای دست‌اندرکار طرفدار جناح خاتمی در این چند ماه با بوق و کرنا جار زدند و سیاه روی سفید در ارگان‌های مطبوعاتی خویش نوشتند که ما مجلس خبرگان را تحریم خواهیم کرد و برای آن کاندیدی نخواهیم داد. دیدیم و شاهد بودیم، هنوز مرکب نوشته‌های حضرات خشک

نشده بود که گفته‌های خویش را یکی پس از دیگری به طاق نسیان سپردند و مردم را به مشارکت عظیم در انتخابات سوم مجلس خبرگان فراخواندند. و دیدیم علیرغم فراخوان سردمداران اصلی رژیم چون خامنه‌ای و رفسنجانی و خاتمی و به کارگیری تمامی ابزارهای تبلیغاتی و تکلیف شرعی خواناندن شرکت مردم در انتخابات و آن همه فتواها از طرف کارگزاران رژیم، چه آتش بی‌مزه و بی‌رغمی پخته شد. مطابق آمار رسمی ۳۸ میلیون نفر واجد شرایط شرکت در انتخابات بودند. درحالی که علیرغم تمامی تقلبات و چندبرابر کردن آمار شرکت‌کنندگان، طبق گفته‌های خود رژیم تنها ۱۷ میلیون تن یعنی ۴۶٪ در انتخابات شرکت جستند. به بیان دیگر باز اگر «صداقت بیش از حد» حضرات را مورد تردید قرار ندهیم بیش از ۲۰ میلیون تن از تکلیف شرعی خود سرباز زدند و آتش جهنم را بر ننگ شرکت در انتخاب خبرگان ترجیح دادند. پس آن عامل اصلی و تعیین‌کننده که باعث شد این حضرات گفته‌ها و نوشته‌های خود در طی دوران قبل از انتخابات خبرگان را بدین سرعت پس گیرند، نه فقط یورش جناح غالب (که خود معطل مبارزات رو به رشد مردم است)، بلکه احساس خطر رژیم از سقوط و سرنگونی کل نظام است. جناح ارتجاع قرون وسطی پس از حمله و یورش به مطبوعات این بار مرکز جنبش دانشجویی یعنی مراکز آموزشی و به ویژه دانشگاه‌ها را هدف گرفته است. خامنه‌ای در سخنرانی اخیرش فرمان حمله به این مراکز را صادر کرد. او گفت: «از سوی یک مجموعه، یک گروه و یک جمع برخی از معضلات سیاسی به دانشگاه تحمیل می‌شود که این همیشه چیز بی‌خطری نیست، گاهی اوقات واقعاً خطرناک است، کما این که الان من این را احساس می‌کنم.» و به دنبال آن ناطق نوری سرکرده مجلس رژیم به منظور گسیل نیروهای انتظامی به دانشگاه‌ها می‌گوید: «اگر بخواهیم جو دانشگاه‌ها حزب‌اللهی باشد باید نیروها و کسانی که وارد دانشگاه‌ها می‌شوند بسیجی، نیروهای مخلص، معتقد و پایبند به ارزش‌ها باشند.» تمامی این کش و قوس‌ها و یورش و عقب‌نشینی‌ها در کل رژیم ناشی از تضاد منافع جناح‌ها است که هرکدام سعی دارند سهم بیشتری را از قدرت در حاکمیت بدست آورند. این بدان معنی است که تضاد جناح‌ها در رژیم به تناسب رشد و گسترش تضاد اصلی توده‌های تحت ستم با کل نظام تشدید و گسترش می‌یابد. همان‌گونه که در آینده به دنبال انتخابات «شوراهای شهر و روستا» و سپس انتخابات مجلس رژیم اوج بیشتری خواهد گرفت. ولی آنچه آموزنده است تضادهای درونی رژیم دارای حد است و حد آن جایی است که تعامیت نظام اینان در مسخاظره افتد. آن هنگام است که جنایت‌کاران و غارت‌گران جمهوری جهل و جهالت اسلامی از چنگ و دندان کشیدن به یکدیگر دست می‌کشند و چنگال‌های

خونین و چرکین خویش را تماماً علیه مردم نشانه خواهند رفت.

هم اکنون نظام در بحران اقتصادی و اجتماعی عمیقی غوطه‌ور است و به خصوص در عرصه اقتصاد وضع بسیار وخیم است. از زمان روی کار آمدن خاتمی تاکنون نه تنها ذره‌ای از دردهای مردم التیام نیافته بلکه دردهای دیگری بر آن افزوده گردیده است. نتیجه این بحران از کار افتادن بخش عظیمی از تولید در جامعه است به گونه‌ای که دیگر حتی کارگزاران خود رژیم قادر به انکار آن نیستند. «ترقی» نماینده مجلس رژیم از مشهد می‌گوید: «در وضعیت بحرانی که امسال در بخش صنعت بوجود آمده، باعث شده است حدود ۴۰۰ کارخانه به دلایل مختلف از گردونه تولید خارج شوند.»

- گروه صنعتی کفش ملی که بیش از ۱۰۰۰۰ کارگر در آن اشتغال دارند در آستانه ورشکستگی کامل قرار گرفته و مطابق گفته کارشناسان، این واحد بزرگ صنعتی هم اکنون ۲۲ میلیارد تومان بدهی دارد.

- کلبه کارخانه‌های نساجی در معرض جدی تعطیل شدن قرار دارند. کارخانه‌های این واحد صنعتی به علت واردات بی‌رویه پارچه چه به صورت رسمی و چه قاچاق توسط مقامات مفتخور رژیم و وابستگان‌شان و عدم توانایی رقابت تولیدکنندگان داخلی با آن (پایین بودن کیفیت محصول و فرسودگی ماشین‌آلات) در معرض تعطیل شدن و بیکاری هزاران نفر می‌باشد.

- دولت خاتمی هم چنین در تنگنای شدید ارزی قرار دارد و برای تأمین ارز به در و دیوار می‌کوبد تا خود را از این چالش عظیم اقتصادی رهایی بخشد. رژیم فعالیت‌هایش را برای جلب سرمایه خارجی دوجندان کرده است. مجلس رژیم به سرعت باد بدین منظور لایحه تصویب می‌کند و به سرمایه‌داران «استکبار» اطمینان خاطر می‌دهد که در صورت به خطر افتادن سرمایه‌شان دولت تمام خسارت آنان را پرداخت خواهد کرد. در کنار آن اقدام به پیش فروش نفت به مبلغ ۳ تا ۴ میلیارد دلار به شرکت‌های نفتی می‌کند.

در حالی که معضل بیکاری ناشی از بحران اقتصادی ابعادش گسترده‌تر می‌گردد و متناسب با آن گرانی ارزاق ضروری مردم سیری صعودی دارد، فقر و فلاکت و سیه‌روزی در جامعه اشکالی وحشتناک به خود گرفته‌اند. به طوری که حتی آخوندهای مفت‌خور نیز قادر به کتمان آن نیستند. امام جمعه قم نمی‌داند چاره این مصیبت چیست و از مردم می‌خواهد که دعا کنند که بیکارها کار پیدا کنند.

جامعه بحران زده ایران در آستانه تحول دیگری است. چشم خود را بر آن نمی‌توان بست. باید به هم نزدیک شد و این تحول را به سوی انقلابی برای کارگران رهنمون شد. □

پینوشه...

پینوشه بعد از روی کار آمدن خود قراردادهای اسارت باری را با کمیانی‌های امپریالیسم آمریکا منعقد نمود و احزاب مخالف و اتحادیه‌های کارگری و حرفه‌ای را قدغن کرده و دیکتاتوری بورژوازی خویش را در شیلی مستقر ساخت. تمام حقوق دموکراتیک مردم شیلی توسط حکومت سرمایه‌داری پینوشه یک شبه از دست رفت. آمریکا می‌خواست مانع شود تا در کنار مرزهایش یک کوبای دومی پا بگیرد. حال که پینوشه ماموریت خود را به پایان رسانید و شیشه عمر کثیفش به بالای بام رسید، فوراً وی را با یک تحول آرام با مهره‌ای دیگر تعویض کردند و وی قادر شد از حکومت جدید برای خویش تامین جانی بگیرد. گرچه که پینوشه ظاهراً در هیات دولت نیست ولی مائین دولتی یعنی نیروهای سرکوب و قهر در دست وی هستند و از وی حمایت می‌کنند. وی در پس پرده سرنخها را بدست دارد. مردم شیلی ولی با مبارزه طولانی خود نشان دادند که خواهان آنند که این جنایتکار بخاطر جنایاتی که علیه بشریت انجام داده، بخاطر استقرار تروریسم دولتی، در یک مرجع جهانی محاکمه شود. دولت کنونی شیلی همراه با هیات حاکمه آن، با دادن مقام سناتور مادام‌العمر به وی تلاش کردند که جان وی را در مقابل نهضت ضد پینوشه بخاطر خدمات ارزنده‌ای که به بورژوازی شیلی کرده است حفظ کنند. بورژوازی اروپا و رویزیونیستها و بویژه سوسیال دموکراتها که نمونه شیلی را نمونه‌ای برای پیروزی مسالمت آمیز انتقال قدرت سوسیال دموکراسی جا می‌زدند از اینکه امپریالیسم آمریکا خط باطله‌ای بر روی حساب آنها کشیده بود، بسیار ناخرسند بودند و با مسافرت اخیر پینوشه به انگلستان و فضای حاکم در جهان فرصت را مغتنم شمردند که ضربه سستی به آمریکا نشان دهند و رهبری مبارزه مردم را علیه پینوشه بدست گرفته برای خود در سراسر آمریکای لاتین وجهه سیاسی بخرند. آمریکا که خود برای کاراچیچ یوگسلاو که منتخب مردم یوگسلاوی است بمنزله جنایتکار جنگی خط و نشان می‌کشد و با حمله به پاناما رئیس جمهور رسمی آنجا را دستگیر و علیرغم مصونیت سیاسی در آمریکا محاکمه کرد، به دستگیری پینوشه معترض بوده و به مصونیت سیاسی وی تکیه می‌کند. مصونیت سیاسی هر روز بر اساس میل بورژوازی به نوعی تعبیر می‌گردد. دقیقاً مانند حقوق بشر و یا حقوق دموکراتیک که هر طور خواستند آنرا می‌چرخانند و بزور فشار تبلیغات بخورد مردم می‌دهند. روشن است که پینوشه باید محاکمه علنی شود، باید مانند جنایتکاران نازی در مقابل دادگاه قرار داده شود و به مردم جهان بخاطر اقداماتش و حامیانش و تاریخچه توطئه‌هایش حساب پس دهد. باید نهضت

ضد پینوشه را تقویت کرد. پینوشه شیلیایی همان محمد رضا شاه ایرانی، همان رفسنجانی، ولایتی، خامنه‌ای و فلاحیان تروریست است که به هر کجا از جهان که بروند باید دستگیر شده و محاکمه شوند. نباید گذارد که بورژوازی جهانی هر کس را که خودش خواست به بهانه مصونیت سیاسی از زیر تیغ تیز انتقام خلاص کند و هر کس را که می‌لش نگرفت با بستن هزاران اتهام کذب به وی در مقابل یک دادگاه جهانی قرار دهد. بعید بنظر می‌رسد که پینوشه در مقابل دادگاه تاریخ برای محاکمه علنی قرار گیرد ولیکن در آینده نیروهای انقلابی را به‌همین بهانه دزدیده و به محاکمه خواهند کشانید. روشن است که سرمایه‌داری جهان مایل نیست که پس انقضای خدمت نوکران دیکتاتور و جنایتکارش در جهان آنها را قربانی کند. این روش سیاسی اعتماد نوکران آنها را از امپریالیستها سلب خواهد کرد و کار امپریالیستها را برای غارت مردم با مشکل روبرو می‌سازد. از هم اکنون نتیجه دادگاه پینوشه معلوم است.

جنگالی که امپریالیسهای اروپا بلند کرده‌اند در عین حال این هسته خطرناک را نیز در خود دارد که می‌خواهند زمینه را برای آینده، برای دخالت در امور داخلی کشورها، ایجاد یک دادگاه جهانی با قوانین از خود ساخته تدارک بینند. آنها می‌خواهند از پینوشه‌ی دم مرگ نیز برای سیاست آتی خود سود ببرند و در آینده عناصر نامطلوب خویش را با اسلحه دادگاه جهانی و سپاه جهانی سازمان ملل و یا پیمان ناتو بترسانند. شانزده سیاسی یکی از محورهای پیشبرد مقاصد سیاسی آتی امپریالیستهاست. ما کمونیستها هوادار محاکمه همه جنایتکاران تاریخ هستیم و در راس آنها محاکمه نظام ستیگرانه سرمایه‌داری را بخاطر جنایاتش در دوجنگ جهانی، بمباران هیروشیما و ناکازاکی، پرتاب بمبهای ناپالمش در ویتنام و کامبوج، قتل عام یک میلیون الجزایری، و روی کار آوردن فاشیسم ایتالیا نازیهای آلمان و فالانژیستهای اسپانیا، کشتار صدها هزار نفر ناشی از کودتای اندونزی، کشتار هواداران لومومبا در کنگو و سایر ممالک آفریقائی، آریس در گواتمالا، برزیل و... هستیم.

جالب است که تنها کیهان لندن در کنار فاشیستها و عمال امپریالیسم تنها نشریه‌ای بود که از جنایتکاری نظیر پینوشه حمایت کرد و اقدامات وی را بشیرمانه ستود. باند کیهان لندن همان کسانی هستند که آرزو می‌کنند در ایران جوی خون راه بیاندازند و بر کمونیستهاست که این باند دروغپردازان، همدستان امپریالیستها، صهیونیستها را افشاء کنند.

با دوام باد مبارزه مردم شیلی برای محاکمه پینوشه جنایتکار. □

کارگری...

گردانندگان سرسپرده پالایشگاه به اخراج تعداد زیادی از کارگران مبارز مبادرت ورزید. آنان قصد دارند ۱۴۰۰ نفر از کارگران این واحد صنعتی را اخراج کرده و شرکتی پیمان‌کاری را جایگزین آن گردانند.

کارگران قهرمان پالایشگاه آبادان به محض اطلاع از این توطئه خائنانه و خانمان‌برانداز کارگزاران رژیم دست به کار شدند و با اعتراض متحد و یکپارچه خشم مقدس خود را علیه رژیم به نمایش گذارند. این حرکت اعتراضی کارگران در مقابل اداره کار آبادان انجام گردید و سرسپردگان رژیم ضدکارگری را به وحشت مرگ انداخت. این بی‌مایگان ستمگر از وحشت خشم کارگران حکم اخراج آنان را موقتاً جهت جلوگیری از گسترش مبارزاتشان لغو کرده و حکم بازگشت مجدد آنان را به کار صادر کردند. ولی همانطور که از ماهیت این غارت‌گران ناگفته پیداست، کارگزاران رژیم با بر ملا کردن سیاست خائنانه خود در مورد استخدام کارگران نفتی، رسماً اعلام کردند که سیاست شرکت نفت در مورد استخدام کارگران جنبه رسمی ندارد و کاملاً موقتی است. کارگران برای انجام کار در پروژه‌ای معین استخدام می‌شوند و زمانی که آن پروژه به اتمام رسد دیگر نیاز به کار آنان نیست و لذا می‌باید اخراج شوند. مطابق اطلاعات رسیده مبارزات کارگران نفتی همچنان ادامه دارد. □

اعتراض کارگران شرکت فرش اکباتان

شرکت فرش اکباتان واقع در شهر صنعتی البرز با بیش از ۶۵۰ کارگر و تعدادی کارمند همچون دیگر واحدهای صنعتی کشورمان به علت تأخیر در پرداخت حقوق کارگران و کارمندان در معرض تعطیل شدن است.

کارگران این شرکت به خاطر عدم دریافت حقوق از آغاز سال جاری تاکنون در بعد از ظهر روز ۲۱ مهرماه در مقابل ساختمان مرکزی این شرکت واقع در تهران دست به یک حرکت اعتراضی زدند و خواستار پرداخت حقوق عقب‌افتاده و رسیدگی به وضعیت اسفبار معیشتی شان شدند.

لازم به توضیح است که این شرکت همچون بسیاری دیگر از شرکت‌ها از پرداخت مزایا و دیگر خدمات رفاهی به کارگران سر باز زده است و از جمله حق بیمه که حقی مسلم برای کارگران است تاکنون از آنان سلب شده است. □

زنده باد اتر ناسیونالیسم پرولتری

یک گام به پیش در جهت تشکیل حزب واحد بلشویک روسیه

دنباله‌رو سازمان‌ها و احزاب خرده‌بورژوازی که تازمه باهم و چارچوب بی در و پیکر را تبلیغ می‌کنند، گردیده‌اند.

گروه‌هایی به رغم پذیرش حداقل اصول مارکسیستی-لنینیستی برای تشکیل حزب واحد، اما زمان را برای چنین امری مناسب نمی‌بینند و آن را به وقت گل نی موکول کرده‌اند. و عده‌ای دیگر را کاری با این حرف‌ها نیست. پرچم مرده باد حزبی را برافراشته‌اند.

به هر رو ما نیزهم چون مارکسیست-لنینیست‌های روسیه می‌گوییم، بدون وحدت م-ل و تشکیل حزب واحد به عنوان پیش شرط مبارزه برای کسب قدرت سیاسی، دورنمایی برای خروج از بحران ایران موجود نیست و رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی با بهره‌برداری از پراکندگی حامیان طبقه کارگر به سرکوب و غارت و استثمار توده‌های محروم همچنان ادامه خواهد داد. پیروزی طبقه کارگر در گرو اتحاد مارکسیست-لنینیست‌ها است و جز این راهی نیست. □

- پذیرش اصل سانترالیسم دموکراتیک و مبارزه علیه فراکسیون‌ها در جهت رهبری طبقه کارگر و کسب قدرت سیاسی. به قدرت رساندن طبقه کارگر، طبقه‌ای که در اکتبر ۱۹۱۷ به پیروزی رسید و سوسیالیسم را مستقر کرد.

- مبارزه با انواع تئوری‌های رفرمیستی و رویزیونیستی و دشمنان سوسیالیسم.

در قسمت پایانی فراخوان آمده است که بدون وحدت مارکسیست-لنینیست‌ها و تشکیل حزب واحد دورنمایی برای خروج از بحران روسیه وجود نخواهد داشت و امپریالیسم با شقه شقه کردن طبقه کارگر و حامیان این طبقه به چپاول و غارت بیرحمانه خود همچنان ادامه خواهد داد.

فراخوان حزب کار روسیه و طرح حداقل برای وحدت مارکسیست‌ها-لنینیست‌ها به واقع همان چیزی است که دو شکل سازمان کارگران مبارز و حزب کار ایران سال‌ها است تبلیغ نموده و جسورانه در راه تحقق این امر حیاتی گام برداشته‌اند. اما عده‌ای را از طرح این حداقل اصول و مبانی یاد شده خوش نیامده و عملاً

شبحی در روسیه در گشت و گذار است. شیخ وحدت مارکسیست-لنینیست‌ها در جهت تشکیل حزب واحد بلشویک. مدتی است که کمونیست‌های روس در تلاشند تا حزبی که وارث سن انقلابی حزب کمونیست شوروی در دوران لینن و استالین است، تشکیل دهند. در همین رابطه قرار است در اواسط ماه دسامبر ده‌ها سازمان و حزب که خود را مدافعین م-ل و انقلاب اکتبر و ساختمان سوسیالیسم می‌دانند، گرد هم آیند و کنگره مؤسس حزب واحد را تدارک بینند.

حزب کار روسیه به رهبری ویکتور انیلوف از جمله احزابی است که در این راه پیشگام بوده و فراخوانی را برای وحدت کمونیست‌های روسیه انتشار داده است.

این فراخوان بطور مختصر بر اصول زیر استوار است: مبارزه بر علیه تئوری سازش طبقاتی و تلاش در جهت احیای حزب واحد کمونیست (بلشویک). تشکیل حزب واحد به عنوان مبرم‌ترین وظیفه کمونیست‌ها.

- پذیرش اندیشه‌های انقلابی مارکس، انگلس و استالین و ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا برای گذار به جامعه کمونیستی.

مسابقه هوش

۲۰۰ مغز شتر سالم (با مراجعه به شناسنامه ثبت و احوال) = ۴۰۰ مغز گاو سالم (سالم یعنی ابتلاء به جنون گاوی قبول نیست) = ۲۰۰۰ مغز گوسفند سالم = ۴۰۰ دست مغز! لباس سالم یعنی (لباس دست دوم قبول نیست) = مغز یک زن مسلمان سالم با کمبود یک دنده که زیاد هم لاغر نیست.

نتیجه: مغز زنها دو برابر مغز مردهای مسلمان است!

سؤال سوم: رابطه مغز مرد سالم مسلمان که زیاد هم لاغر نباشد و رابطه مغز زن سالم مسلمان با کمبود یک دنده که زیاد هم لاغر نباشد با مغز خوک که در اسامی حیوانات مندرج در ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی ذکری از آن به میان نیامده است چیست؟

جواب سوم: چون مغز خوک معادل عدد صفر است این است که مغز یک مرد سالم مسلمان که زیاد هم لاغر نباشد و مغز یک زن سالم مسلمان با کمبود یک دنده که زیاد هم لاغر نباشد به اندازه مغز همه خوکهای عالم در مجموع نیست. والسلام و نامه تمام.

ثبت و احوال) = ۲۰۰ گاو سالم (یعنی ابتلاء به جنون گاوی قبول نیست) = ۱۰۰۰ گوسفند = ۲۰۰ دست لباس یعنی (لباس دست دوم قبول نیست) = یک مرد مسلمان سالم که زیاد لاغر نباشد

۲۰۰ شتر (با مراجعه به شناسنامه ثبت و احوال) = ۴۰۰ گاو سالم (یعنی ابتلاء به جنون گاوی قبول نیست) = ۲۰۰۰ گوسفند = ۴۰۰ دست لباس یعنی (لباس دست دوم قبول نیست) = یک زن مسلمان با کمبود یک دنده که زیاد لاغر نباشد

سؤال دوم: مغز یک مرد مسلمان سالم که زیاد لاغر نباشد را بر حسب شتر، گاو و گوسفند و لباس یمنی و غیره محاسبه کرده و تفاوتش را با مغز زنان بیان کنید و نتیجه لازم را از آن بگیرید.

۱۰۰ مغز شتر سالم (با مراجعه به شناسنامه ثبت و احوال) = ۲۰۰ مغز گاو سالم (سالم یعنی ابتلاء به جنون گاوی قبول نیست) = ۱۰۰۰ مغز گوسفند سالم = ۲۰۰ دست مغز! لباس سالم یعنی (لباس دست دوم قبول نیست) = مغز یک مرد مسلمان سالم که زیاد هم لاغر نیست.

با مراجعه به قانون مجازات اسلامی با موارد مضحکی روبرو می‌شوید که ذکر مشکلات ناشی از آن بی ضرر نیست.

بسمه تعالی - سؤال اول:

به موجب ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی معادلات قیمت گذاری زن و مرد را بنویسید.

ماده - ۲۹۷ دیه قتل مرد مسلمان یکی از امور ششگانه ذیل است که قاتل در انتخاب هر یک از آنها مخیر می‌یابد و تلفیق آنها جایز نیست:

۱- یک صد شتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند. (تبصره ۲۹۸-... لکن در مواردی که شتر به عنوان دیه تعیین می‌شود لازم است که سن آنها از پنج سال گذشته و داخل در سال ششم شده باشد.)

۲- دو دست گاو سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

۳- یک هزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

۴- دو دست دست لباس سالم از حله‌های یمن.

جواب اول: ۱۰۰ شتر (با مراجعه به شناسنامه

توفان درگذشت دلخراش و جانگداز جوانان و نوجوانان ایرانی را که در پی آتش‌سوزی مهیب سالن رقصی در شهر یوتبوری سوئد روی داد، به بازماندگان این عزیزان از دست رفته صمیمانه تسلیت عرض می‌کند.

تجربه ای که...

به رهائی خلق کرد می نگرند قادر نیستند دوست را از دشمن تمیز دهند. این متی نادرست در گذشته بدانجا منجر گشت که آنها روزی متحد رژیم محمد رضا شاه این دشمن خلقهای ایران علیه دولت عراق بودند و روزی متحد دولت عراق این دشمن خلقهای عراق علیه دولت ایران. در بیست سال اخیر کردهای عراق با اتکاء به همین سیاست غلط به دامن رژیم جمهوری اسلامی خیزیده‌اند و با آن بیخس از کردهای عراق که حامی صدام‌اند در جنگ و ستیزاند. متأسفانه چنین بوده که کردهای منطقه هر روز از دامن یک ارتجاع به دامن ارتجاع دیگر می‌لغزند. دولت‌های ارتجاعی منطقه نیز با شناخت از این تنگ نظری ناسیونالیستی، از جنبش خلق کرد بمنزله دست دراز سده سیاست‌های ارتجاعی خود استفاده می‌کنند. آن کس که در این میان بازنده است و تا کنون نیز بازنده بوده است خلق کرد است. سازش جدید ارتجاع سوریه با ارتجاع ترکیه بر سر آب فرات و قلع و قمع حزب کارگری کردستان در ترکیه، مجدداً به قیمت آوارگی، نابودی و مرگ مردم کردستان و حتی بسیاری کادرهای با تجربه و پیشمرگان مبارز کرد تمام می‌شود.

در عراق ملامصطفی بارزانی به گرفتن اسلحه از اسرائیل این دشمن حق خود تعیینی سرنوشت ملت فلسطین علیه دولت عراق افتخار می‌کرد و نمی‌فهمید که از این راه هرگز ملت کرد به آزادی خود دست پیدا نمی‌کند. سؤال این است که ملت فلسطین به ملت کرد نزدیک‌تر است یا به صهیونیسم جهانی و ارتجاع عرب؟ وی زمانیکه ارتجاع عرب برای سرکوب کمونیستها و قتل‌عام نیروهای مترقی به صلح با کردها نیاز داشت بجای اینکه دست ارتجاع عراق را پس بزند و پرچم همبستگی با ملت عرب را برافرازد به ابزار دست ارتجاع عرب تبدیل شد و با قطع مبارزه و ترک جبهه و توسل به آتش‌بس دست ارتش عراق را در سرکوب همان نیروهای مدافع کردها در عراق فقط بخاطر اینکه کرد نبودند باز گذاشت. دولت عراق وقتی که از تصفیه‌های داخل شهرها فراغت یافت مجدداً آتش گلوله را بر روی کردهای از تجربه ناآموخته باز گشود.

وضع کردها در ایران نیز بهتر از این نیست. رهبران خلق کرد سالها با خوشحیالی کودکانه با رژیم جمهوری اسلامی بدور از چشم نیروهای انقلابی ایران به مذاکره نشستند تا گویا به حقوق دموکراتیک خلق کرد دست پیدا کنند. آنگونه حقوق دموکراتیکی که حتی اگر به قیمت فقدان حقوق دموکراتیک برای سایر خلقهای ایران باید

تامین شود. مگر می‌شود تصور کرد که سایه عفریت جمهوری اسلامی فقط بر کردستان ایران افکنده نباشد ولی در سایر مناطق ایران بزند و بسوزد و بکشد و حقوق دموکراتیک را پایمال نماید؟ آیا می‌توان وجود کردستان انقلابی و دموکراتیک را در قلب ایران سیاه اسلامی و ضد دموکراتیک تصور کرد؟ آیا می‌توان در کردستان ایران از آزادیهای احزاب، نشریات، بیان و تشکلات و ... صحبت کرد و در سایر نقاط ایران همه تشکلات را ضد دین دانسته و ممنوع نمود؟ در صورت چنین محالی همه مردم ایران راهی کردستان ایران می‌شدند تا از مزایای این حقوق دموکراتیک در آنجا برخوردار شوند. آیا این واقعاً قابل قبول است؟ مگر می‌شود به قیمت اسارت سایر خلقهای ایران برای خلق کرد حساب جداگانه‌ای باز کرد و فقط گلیم خود را از آب بیرون کشید؟ این تفکر به آنجا می‌انجامد که از سایر نیروهای انقلابی ایران می‌طلبید، همه برای آزادی آنها و فقط آنها بسیج شوند تا آنها بتوانند به راه جداگانه خود بروند. چگونه می‌شود توجیه کرد که همبستگی ناموقی خوب است که فقط در خدمت منافع ناسیونالیست‌های کرد باشد؟

سازمانهای کرد ایرانی، عراقی و یا در ترکیه و سوریه باید از تجربه زنده زندگی مبارزاتی و شکست‌های متعدد خود بیاموزند که مبارزه دموکراتیک در این ممالک دیکتاتوری، مبارزه‌ای متفرق نیست. حقوق دموکراتیک را نمی‌شود بر اساس عوامل جغرافیائی و ملی شقه و تجزیه نمود. حقوق دموکراتیک را نمی‌شود فقط برای خود خواست و نه برای کل جامعه. این سازمانها باید با مردم کشوری که در آن زندگی می‌کنند بطور مشترک برای جامعه‌ای دموکراتیک که در آن همه قادر باشند به حقوق انسانی خود دست یابند مبارزه کنند. تبلیغ نفرت ضد فارس که برخی ناسیونال بورژواهای این ملل بر پرچم خود نوشته‌اند تنها توجیهی برای همکاری با نیروهای سیاه و ارتجاعی منطقه و امپریالیسم جهانی است. مگر می‌شود به بزرگترین ناقض حق خود تعیینی سرنوشت خلقها یعنی امپریالیسم آمریکا و یا اروپا چشم امید بست؟ این جاست که مرز میان دوست و دشمن مخدوش می‌شود. آنها می‌خواهند با این نوع تبلیغات و دشمن‌تراشی در میان نیروهای مترقی ملل، هرگونه خلافکاری، فرصت طلبی و فقدان اصولیت و اخلاقی مالی را توجیه کنند.

مسلماً مبارزان کرد در میان ملل ممالکی که در آن ساکنند، حامیان پروپا قرصی دارند که با آنها حاضرند در جبهه مشترکی برای تامین دموکراسی و حق خود تعیینی سرنوشت بیچار کنند. بدون

مبارزه مشترک برای نابودی دشمن مشترک در هر کشور مفروض، خلق کرد و یا سایر خلقهای ایران قادر نیستند به کوچکترین حقوق دموکراتیک خود دست یابند. این سیاستی که تا کنون مبارزان کرد در پیش گرفته‌اند متأسفانه به انفراد جنبش کردستان از مجموعه جنبش سراسری کشور مفروض منجر گشته است. امروز حزب کارگری کردستان که مبارزه برای رهائی خلق کرد را جدا از مبارزه عمومی خلقهای ترکیه برای رهائی از ستم بورژوازی انجام می‌دهد به این بلا مبتلا است و قربانیان بسیاری بجای گذارده است.

بر کمونیست‌های این ممالک و بویژه کمونیست‌های کرد است که بر برادری طبقاتی کارگران ملل گوناگون تکیه کنند و با تکیه بر روحیه همبستگی بین‌المللی، ناسیونال شونیسم ملت ستمگر را افشاء کرده و زمینه رشد ناسیونال شونیسم ملت تحت ستم را نیز از بین ببرند. تنها با روحیه کمونیستی می‌توان این وحدت را ایجاد کرد. یک کمونیست باید بداند که وی قبل از اینکه متعلق به ملیت خاصی باشد یک کمونیست است و از این زاویه باید به مسئله ملی بنگرد.

راه رهائی خلق کرد در همکاری با کمونیست‌ها و طبقه کارگر ممالکی است که در آن ساکنند. توسل به ارتجاع منطقه بهر بهانه که باشد جز به ایجاد روحیه بدگمانی و نفاق در میان خلقهای به هیچ امری یاری نمی‌رساند و کمتر از همه به رهائی خلق کرد منجر می‌شود. خوب است که مبارزان کرد از این همه تجربه زنده بیاموزند. "توفان" همواره از این متی دفاع کرده و در آینده هم دفاع خواهد کرد.

ما پناهندگی سیاسی را حق مسلم اوج آلان می‌دانیم و استرداد ایشان را به هر کشور دیگر شدیداً محکوم می‌کنیم. □

از کمک‌هایتان متشکریم

مرجان از نیویورک - ۳۰ دلار

فرانکفورت - ۱۰۰ مارک

فرانکفورت ۵۰ مارک

ب. از آلمان ۱۰۰ مارک

تجربه‌ای که خلق کرد باید از آن بیاموزد

رهبری طالبانی و سرانجام مبارزه آنها با حزب کارگری کردستان در ترکیه بر سر کنترل عبور و مرور مرزی و مزایای مترتب بر آن بدون آنکه به بخواهیم کشتار متقابل سازمانهای کرد ایرانی را مستور کرده باشیم، صدمه بزرگی به جنبش مردم کردستان و سایر خلقهای منطقه زده است. حتی کردهای عراق به خود می‌بالند که در سرکوب اخیر حزب کارگران کردستان ترکیه با دولت ترکیه همکاری کرده‌اند.

بنظر ما تا زمانیکه رهبری خلق کرد در دست محافظی قرار دارد که منافع گروهی و تنگ‌نظرانه خویش را بر منافع عمومی خلق کرد ترجیح می‌دهند، پایانی بر این نزاعهای مداوم و تاثرانگیز نمی‌توان دید. آن رهبران خلق کرد که با دید تنگ نظرانه ناسونالیستی ادامه در صفحه ۷

همکاری دولت بورژوازی سوریه و ترکیه بر سر قربانی کردن منافع خلق کرد باید چشمها را بگشاید و زمینه‌ای برای تجربه‌اندوزی در آینده گردد.

خلق کرد که از ستم ملی رنج می‌برد در ممالک ایران، ترکیه، سوریه، عراق بصورت پراکنده زندگی می‌کند و برای حق تعیین سرنوشت خویش می‌رزمند و هر بار نیز با چشیدن طعم تلخ شکست و دادن قربانیان فراوان به راهی می‌روند که بارها نتیجه اسفناک آن را تجربه کرده است.

نمونه حزب کارگران کردستان در ترکیه در مقابل ماست و مسلماً بدون تغییر این سیاست این شکست آخرین شکست این حزب نخواهد بود.

نزاعهای داخلی حزب دموکرات کردستان عراق بر رهبری مسعود بارزانی با جبهه میهن پرستان کرد به

TOUFAN

توفان

Nr. 49 Dec. 98

باز هم رژیم و جناحینش

سرانجام مجلس رژیم علیرغم کش و قوس‌های بسیار در روز ۲۱ مهرماه لایحه اصلاحیه بودجه دولت خاتمی را به تصویب رسانید.

این لایحه در حالی به تصویب رسید که به دنبال بن‌بست سیاسی موجود در جامعه، بن‌بست‌های اقتصادی عریضه‌ای سرپای رژیم را فرا گرفته است.

بطوری که عدم تصویب این لایحه می‌توانست در انفجار بحران موجود در جامعه مؤثر واقع گردد. اما

تصویب آن هم گرچه زمان این انفجار را به عقب می‌اندازد ولی باروت این انبار عظیم را پرمالات‌تر خواهد کرد. تصویب این لایحه که طبق اعتراف نجفی

مسئول سازمان برنامه و بودجه رژیم راه «خوبی» بوده و کارگزاران رژیم را «مجبور» بدان نموده است،

از یک طرف بیانگر این امر مسلم است که بین ارتجاع قرون وسطی به سرکردگی خامنه‌ای که نمایندگان آن در مجلس لانه گزیده‌اند و ارتجاع «مدرن» به سرکردگی

خاتمی تفاوت ماهوی و بنیادی چندانی موجود نیست و هر دو جناح بنا بر منافع طبقاتی خویش به توافق رسیده و راهی را برگزیده‌اند که نه در جهت حل

معضلات اقتصادی و اجتماعی مردم بلکه دقیقاً در راستای افزایش تورم بیشتر در جامعه قرار دارد. چرا که این حضرات دزد و غارت‌گر و سرکوب‌گر حداقل

می‌توانستند برای تأمین بخشی از کسری بودجه دولت موقتاً هم که شده مثلاً از دزدی‌ها و غارت‌گری‌هایشان بکاهدند، از ریخت و پاش‌های آن‌چنانی و حیف و

میل‌هایشان کم کنند، به کاهش بودجه دستگاه‌های جهنمی امنیتی خویش بپردازند و هزینه بودجه نظامی

ادامه در صفحه ۴

یک گام به پیش در جهت تشکیل حزب بلشویک روسیه

در صفحه ۶

تداوم مبارزات کارگران قهرمان پالایشگاه آبادان

گسترش مبارزات نفتگران آبادان به دیگر واحدهای کارگری در صدد است با ارسال هیئتی به آبادان در اراده واحد این سنگر مبارزاتی خلل وارد کرده و آن را دچار تفرقه نماید.

دست اندرکاران رژیم تصمیم گرفته‌اند با همکاری ادامه در صفحه ۵

مبارزات کارگران قهرمان پالایشگاه آبادان علیه رژیم‌های ستم‌شاهی و ضدبشری جمهوری اسلامی در میان دیگر مبارزان کارگران ایران از ویژه گی و جایگاه خاصی برخوردار بوده و می‌باشد و همواره چون خاری در چشمان این رژیم‌های خودکامه می‌خلد. هم اکنون رژیم بغایت ارتجاعی اسلامی جهت جلوگیری از

سرشت صهیونیسم جنگ طلبی است

اسرائیل بهیچوجه زیر بار اصل زمین در مقابل امنیت و استقرار صلح نمی‌رود. آنها سیاست خود را بر مصداق جمله زیر ساخته‌اند که می‌گوید مال تو مال من است و مال من مال خودم. همزیستی با ملت فلسطین با ایدئولوژی نژادپرستانه صهیونیسم که فرقی ماهیتاً با ادامه در صفحه ۲

اطلاعیه بسیار مهم

به اطلاع خوانندگان گرامی می‌رسانیم که حساب بانکی توفان از این ماه تغییر کرده است. شماره حساب جدید را در کادر زیرین ملاحظه می‌فرمایید.

سخنی با خوانندگان

نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صریح، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

TOUFAN حساب بانکی
POSTBANK Hamburg
BLZ. 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۳۴۶۰۳۴۶/۹۶۵۸۰۶۹

TOUFAN FARD آدرس
POSTFACH 100113
60001 FRANKFURT
GERMANY

پیش بسوی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر